

## از کی باید گلایه کرد؟

یکی از همکاران سابقه دار این پورتال، خانم ملالی نظام به ارتباط معضله نقض حقوق بشر در افغانستان و مقاله نیویارک تایمز، در یک سایت دیگر از من سوالاتی پرسیده و یکی از سوالاتش این است که چرا نویسندگان افغان به ابراز نظر در مورد مقالاتی که در بخش نظرخواهی افغان جرمن آنلاين گذاشته میشود نمی پردازند؟

گرچه مسئولان پورتال می بایست به این سوال پاسخ گویند، ولی آنچه که به ذهن من خطور میکند بعرض شان میرسانم که این بخاطر آن نیست که مثلاً از قیافه مدیر یا گرداننده آن خوش شان نمی آید، بلکه این کار به شرایط فرهنگی مابستگی دارد یعنی که ما تا هنوز به آن سطح فرهنگی نرسیده ایم و عادت نکرده ایم تا در مسایل ملی که به سرنوشت مردم و وطن ما تعلق می گیرد خود را شریک و سهیم بدانیم.

نویسندگان ما که متشکل از قشر تحصیل کرده استند، حتی در مسئله تجاوز پاکستان به خاک افغانستان علاقه نمیگیرند، نه تنها در سایت افغان جرمن آنلاين، که در سایر سایتها و حتی تلویزیونهای خارج کشور نیز بسیار کم سهم میگیرند. گویی که صاحب نظران و دانشمندان و تحلیل گران ما، این مسئله مهم را پائین تر از شان و مقام علمی و نویسندگی خود می پندارند، لهذا بدان دلچسپی نشان نمیدهند، و وقتی خدای نخواستہ بخشی از کشور به اشغال بیگانه در آمد آنگاه جلسه و کنفرانس تدویر خواهند نمود و داد سخن خواهند داد ولی باید دانست که دیگر دیر شده خواهد بود و کنفرانس و میتنگ شان بی وقت و بی اثر خواهد بود.

این عدم علاقمندی به موقع در مسایل ملی از سوی نویسندگان و خیره گان و دانشمندان مملکت در داخل و خارج، به این معنی نیست که آنها وطن خود را دوست ندارند و یا خدای نخواستہ به تجاوز بیگانه برکشور خوشحال استند، نه خیر اینطور نیست، بلکه ما طوری تربیت و بزرگ شده ایم که متأسفانه حس میهن پرستی و روحیه ملت خواهی در وجود ما در حد لازم رشد نکرده و ریشه نگرفته و ضعیف است و به همین علت منافع خصوصی و شخصی را بر منافع ملی و ملیای کشور ترجیح میدهم. غم وطن و درد مملکت را درد خود نمیدانیم و عواقب ناگوار راکت پرانی و فیرتوپ های تباهن دشمن را بریک گوشه دور افتاده کشور، مصیبت و ماتم خود نمی شماریم. و یک نوعی فرهنگ «بمه چی؟» در میان ما رایج شده و تعمیم یافته است.

یکی دو مثال میزنم: روحیه وطن پرستی در میان ما افغانهای مقیم خارج چنان ضعیف است که دو ماه قبل در مسئله برخورد تبعیض آمیز با افغانهای مهاجر در شهر یزد ایران، هیچگونه عکس العملی در حمایت از مهاجرین افغان مقیم ایران از خود بروز ندانیم، در حالیکه در اکثر شهرهای اروپا و امریکا ده ها هزار مهاجر افغان زندگی میکنند، برعکس از سوی ایرانیان مقیم خارج تظاهرات متعددی در بسیاری از کشورهای جهان در حمایت از مهاجرین افغان براف افتاد که در آنها روش پولیس و مردم شهر یزد و شهرهای دیگر ایران برضد افغانها را محکوم کردند. این تنها نبود بلکه برخی از ایرانیان مقیم خارج از انجام این عمل با مهاجرین افغان در نوشته های خود اظهار شرمندگی نمودند و از افغانها معذرت خواستند.

مثال دیگر: سال گذشته (در ماه سپتمبر / ۲۰۱۱) به ارتباط انداخت گلوله های توپ و راکت از سوی نیروهای سرحدی پاکستان بر ولایات کنر و ننگرهار و زابل سه چهارم مقاله نوشتم و از طریق همین پورتال به نشر سپردم و آنگاه که جنرال امرخیل به عنوان قوماندان سرحدی زون شرقی برسم اعتراض بر بی تفاوتی دولت افغانستان نسبت به این مسئله ملی از پستش استعفاداد، من بار دیگر مقالاتی نوشتم و در آن توجه «شخصیت های ملی، احزاب سیاسی و دانشمندان و میدیای افغانی» را به این موضوع حیاتی جلب نمودم تا خرد و دانش سیاسی خود را در راه افشای دسایس دشمن و بی تفاوتی دولت مردان افغان بکار گیرند و صدای اعتراض خود را از طریق نوشته، مصاحبه و تبصره ها و تحلیل های سیاسی بگوش مجامع بین المللی برسانند. اتفاقاً آن مقاله در درجه نظرخواهی پورتال افغان جرمن نیز گذاشته شد و سه هفته منتظر نظریات و دیدگاه های هموطنان باقی ماند، ولی متأسفانه در این مدت بیشتر از ده - پانزده نظر در محکومیت

پاکستان مواصلت نکرد درحالیکه ده ها وصدها نویسنده وصاحب نظرافغان مقیم خارج هرشب شاهد گزارش های حملات توپخانه اردوی پاکستان بردهات وقصبات ولایات شرقی وجنوب شرقی کشور بودند وامسال نیز هرشب رسانه های ملی وبین المللی از حملات راکتی پاکستانی ها گزارش میدهند واز دولت افغانستان انتظار عکس العمل بالمثل را دارند، اما(بجزرتی چند ازگرداندندگان رسانه های گروهی افغانها) از دولت وپارلمان افغانستان و از روشنفکران وقلم بدستان افغان صدایی بلند نمیشود، گویی که هیچ حادثه ناگواری از سوی دشمن متوجه این کشور نیست. علاوه در هیچ یک از شهرها وهیچیک از مراکز تحصیلی واز سوی هیچ نهاد سیاسی عکس العملی در تقبیح این تجاوز صریح وآشکار پاکستان به نظر نمیخورد که البته مایه تاسف است ومویدفقدان فرهنگ سهم گیری در مسایل ملی ومیهنی است. روحیه وطن پرستی ومردم دوستی وبشرخواهی را باید از دامان مادربه کودکان آموخت ودرمدرسه ومکتب وپوهنتون رشد وتقویت داد واز طریق رسانه های جمعی درگوش جان مردم تزریق کرد. باید کانونهای تعلیمی وتحصیلی وپوهنتون ها را به گهواره وطن پرستی مبدل ساخت. همین پوهنتون کابل در دهه دموکراسی بمثابه قلب پرتیش جنبش های سیاسی درحرکت بود وتحولات سالهای بعدی، پیامد جنب وجوش همان دوره است. مگرپوهنتون های امروزی افغانستان که باید مثل گذشته بحیث مغز متفکر وقلب پرتیش جامعه خود عمل کنند، در برابرحوادث جاری و تجاوزات آشکار پاکستان برولایات کمر ونورستان چنان بی تفاوت وبی حرکت مانده اند که هیچ واکنش مدنی مبتنی بروطن دوستی وتقبیح تجاوز همسایگان برمادروطن از خود تبارز نمیدهند. تنها صدایی که درسال پار وامسال از داخل کشور به این ارتباط بگوش رسید،واکنش وطن پرستانه «حزب همبستگی» وگروهی بنام «جوانان آزاده» بود که با درک مسئولیت وفدا کاری از جان مایه گذاشتند وبا راه اندازی تظاهراتی درشهرهای مختلف کشور منجمله:کابل ونگرهار وهرات تجاوز پاکستان برحرم مقدس کشور را تقبیح کردند ومردم را برای دفاع از مادر وطن فرا خواندند وهمچنان انزجاروتنفر خود ومردم افغانستان را از موجودیت جنگ سالاران وناقضین حقوق بشر وفساد پیشگان درمقامات بلند دولت کرسی با چلیپا کشیدن بروی تصاویر آنها ابراز نمودند و اتحاد وهمبستگی مردم را در جهت نجات مردم از چنگ مجرمین شناخته شده کارساز اعلام نمودند، ولی متأسفانه حتی حرکات مدنی وقانونی آنها هم زیر ذره بین جنگ سالاران غنوده در دولت ودر پارلمان کشور قرارگرفت ومانع فعالیت های وطن پرستانه آنها به عناوین مختلف گردیدند.

نمیدانم از کی باید اولتر گلايه نمود: از رئیس دولت، از مسئولان دفاع از تمامیت ارضی کشور، از اولیای معارف یا از رؤسای موسسات تحصیلی، ازمدیران ومربیان مکاتب عالی، از والدین اطفال، یا از صاحب نظران وخبره گان ونویسندگان واهل مطبوعات و ژورنالیستان هوشیار وآگاه به عنوان قشر آگاهی دهنده وزیر فشار گیرنده دولت ونهادهای مسؤول؟

فقط اینقدر میتوان گفت، تا زمانی که کرسی برسرکار باشد، دولتش حتماً مرکب از همین عناصررشوتخوار فاسد ومافیای غصب زمین وقاچاقچیان مواد مخدر وفاسد وابسته به سازمان های استخباراتی کشور های همسایه خواهد بود ومردم افغانستان آرزوی به محاکمه سپردن مجرمین جنگی وناقضین حقوق بشر را با خود بگور خواهند برد. اگر خواسته باشیم تا مجرمین جنگی محاکمه شوند وعادلت تحقق یابد وامنیت وصلح درکشورتامین گردد، باید بکوشیم تا روشنفکران وجوانان آگاه وطن دوست در داخل وخارج با هم متشکل شوند وبه یک اجماع عمومی وتصمیم کلی برسند تا اول یک حکومت ملی در افغانستان روی کار بیاید، سپس از آن حکومت بخواهند تا به این خواست اولین ملت جواب بگویند، درغیر آن نوشته های ما افغانان مقیم غرب حکم قرص های مسکنی را برای خود نویسندگان آن خواهد داشت وبس.

پایان